

واکاوی روابط ایران و عثمانی در دوره صفویه
با تکیه بر قراردادهای تاریخی (907 – 1135 ه.ق)

1 میثم اسدی

2 سید محی الدین خلخالی

3 داود قربانی

چکیده

روابط سیاسی ایران با کشورهای همسایه در طول تاریخ این کشور از ارزش بالایی برخوردار بوده است. با روی کار آمدن حکومت صفویه رخدادهای مهمی در عرصه روابط خارجی این سلسله با همسایگانش به وجود آمد. از جمله این رویدادها، قراردادهای تاریخی بود که بین دولت صفویه و دولت عثمانی به دنبال یک سری نزاعهای مرزی بسته شد. اهمیت و ارزش این عهدنامه‌ها از آنجا بیشتر آشکار می‌شود که مرزهای سیاسی ایران در غرب کشور تا حدودی بر اساس همان عهدنامه‌های عصر صفوی به حیات خود ادامه داده است. بنابراین در این تحقیق بر آن هستیم که ضمن بررسی این قراردادها، با روش تحلیلی-توصیفی، چرایی بستن این عهدنامه‌های تاریخی را بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: صفویه، عثمانی، معاهده، پیمان، قرارداد.

1. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام‌دانشگاه خوارزمی تهران. Asadi_MeySam@Yahoo.Com

2. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی. Sm.Khalkhali@Yahoo.Com

3. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه آزاد شهر ری. Davudghorbani@Yahoo.Com

شاه تهماسب و صلح آماسیه

تھماسب قلی بزرگترین پسر شاه اسماعیل، در 24 رجب سال 920 هجری به دنیا آمد. (شکری، 1351، 164) هنگامی که به جای پدر نشست تنها ده سال و سه ماه داشت. (روملو، 1347، 184) خردسالی وی در روزگار نخست پادشاهی اش باعث شده بود که سران قزلباش قدرت روز افزونی به دست بیاورند. از طرف دیگر وی با دو دولت ازبکان در شرق و عثمانی در غرب همسایه بود که مرزهای ایران را با تاخت و تازهای پیاپی مورد تهاجم و تجاوز قرار می دادند.

به طور کلی پادشاهی تھماسب مصادف با سه تن از سلاطین عثمانی معاصر بود: سلطان سلیمان قانونی، سلطان سلیم دوم و بالاخره در دو سال آخر عمرش، با سلطان مراد سوم (مورگان، 1373، 166) شاه تھماسب در برابر عثمانیان در اوایل حکومت خود، روش مصالحت آمیزی را در پیش گرفت. علل آن هم، نیروی سپاهیان عثمانی از نظر عدّه و نوع سلاح های جنگی، مشکلات داخلی شاه تھماسب، تجاوزهای پی در پی عبیدالله خان ازبک بر نواحی شرقی ایران بود (بیانی 1353، 232). با این وجود جنگ های ایران با عثمانی بر سر تصرف قفقاز، کردستان و عراق عرب اجتناب ناپذیر بود. این مناطق، به ویژه عراق عرب از لحاظ امنیت، بازرگانی و جاده های ارتباطی از آسیا، برای هر دو کشور اهمیت خاصی داشت. سلطان سلیمان اول در سال 940 هجری قمری به آذربایجان حمله کرد. تبریز و سلطانیه و بغداد را نیز به تصرف در آورد. لشکر ایران اگرچه موفق به باز پس گرفتن آذربایجان شد، اما عراق عرب، همچنان در دست عثمانیان باقی ماند. (کروسینسکی، 1363، 60) با اینکه دولت عثمانی در آن زمان از قدرت و شکوه بسیاری برخوردار بود و توانسته

بود تا قلب اروپا پیش رود اما شاه تهماسب در تمام مدت طولانی سلطنتش با به کارگیری روش زمین سوزی توانست در برابر ارتش مجهز عثمانی مقاومت به خرج دهد. و از ضمیمه شدن خاک ایران به متصرفات آن کشور جلوگیری کند (بیانی، 1353، 236). اما خرابی‌های جنگ به اندازه‌ای بود که شاه ایران را وادار به انتقال پایتخت از تبریز به قزوین کرد.

به دنبال چهارمین لشکرکشی سلطان سلیمان به ایران و عدم کامیابی‌اش در این جنگ، شاه تهماسب در طی نامه‌ای به سلطان سلیمان که در آماسیه به سر می‌برد متذکر شد که عثمانی‌ها هرگز نخواهند توانست این کشور را جزو قلمرو خود در آورند. (اوزون چارشلی، 1370، 2/ 388) وی ادامه جنگ را بی نتیجه دانست و پیشنهاد صلح میان دو کشور را داد (ولدانی، 1367، 23-24). به طور کلی شاه تهماسب به دلیل موفقیت‌هایی که در این جنگ به دست آورده بود، این توانایی را داشت که از موضع قدرت نسبی صحبت کند. (سیوری، 1380، 62).

شاه تهماسب، در دومین نامه خود اظهار امیدواری کرده بود که به زائران ایرانی اجازه زیارت اماکن مقدسه داده شود. سلطان سلیمان در جواب، نامه‌ای نوشت که از این تاریخ تا وقتی که ایرانیان خلف وعده نکرده‌اند صلح بین دو دولت باقی خواهد بود و به حکام و فرمانداران ایالات سرحدی تعلیمات لازم داده خواهد شد، که زائران شیعه عتبات و حرمین شریفین را حراست کنند (مهدوی، 1373، 32). بدین ترتیب مکاتبات شاه تهماسب و سلطان سلیمان قانونی بدون این که به عهدنامه‌ی صلح رسمی بین این دو کشور بیانجامد، در تاریخ 8 رجب 962 ه.ق به صلح

انجامید. در نتیجه مقدمات صلحی که در تاریخ به نام «صلح آماسیه» مشهور است فراهم شد.

پس از آنکه بایزید پسر سلطان سلیمان در سال 966 ه.ق از دربار ایران درخواست پناهندگی کرد شاه تهماسب در خواست وی را پذیرفت. اما این میهمان در صدد خیانت به شاه ایران برآمد. بایزید که به دنبال جلب رضایت پدر خود بود در صدد قتل پادشاه صفوی بود. اما پیش از انجام چنین عملی دستگیر شد و در دربار ایران محبوس گردید (نوایی و غفاری فرد، 1381، 122-123).

در سال 966 ه.ق میان دولت عثمانی و صفوی سفرایی رد و بدل شد. سرانجام در سال 969 ه.ق ولی بیگ سیاول باشی استاجلو که به سفارت عثمانی رفته بود همراه فرستادگان سلطان سلیمان به ایران بازگشت. در این هنگام عهدنامه‌ی ایران و عثمانی (صلح آماسیه) منعقد و در آن تصریح شده بود که دو کشور باید پناهندگان را تحویل دهند؛ بنابراین شاه تهماسب بایزید و فرزندانش را به ایلچیان سلطان سلیمان تحویل داد و آنان نیز به فرمان سلطان عثمانی، ایشان را مقتول ساختند. همچنین به موجب این توافق آذربایجان غربی، قسمتی از کردستان، بین النهرین و قسمت شمالی گرجستان به دولت عثمانی واگذار گردید. در مقابل ارمنستان، اردهان، کارتیل، کاختو آذربایجان شرقی متعلق به ایران شناخته شد (همان، 123). افزون بر موارد فوق، هر دو طرف پذیرفتند که قلعه قارص می‌بایست همیشه ویران باقی بماند. در واقع این قلعه، منطقه‌ی بی‌طرف و غیر نظامی میان ارمنستان ایران و ارزروم عثمانی بود (همان، 156).

با نگاهی به توافق انجام شده و شرایط سیاسی دولت صفوی تا پیش از صلح در دوران شاه تهماسب، در کنار رخدادهای مربوط به جنگ‌های بیست‌ساله‌ی ایران و عثمانی می‌توان گفت مواد پیمان آماسیه برای ایران نامساعد نبود. اگر در سال 1-940 هـ تهماسب ناچار از مذاکره‌ی صلح با عثمانیان شده بود بدون شک مجبور می‌شد بخش‌های بزرگی از اراضی شمال غربی، از جمله پایتختش تبریز را به آنان واگذار کند. اما طبق پیمان آماسیه تنها تغییرات کوچکی در طول مرزهای صفویان و عثمانی انجام شد و هر دو طرف گذشت‌هایی کردند (سیوری، 1380، 62).

از این تاریخ تا پایان سلطنت شاه تهماسب هر دو کشور به رعایت مفاد صلح آماسیه اهمیت زیادی قائل بودند، چند ماه پس از برقراری صلح هیأتی از سفرا میان دو کشور رد و بدل گردید (گوگچه، 1373، 6). در حقیقت هر دو کشور به این امر واقف بودند که تنش‌های مذهبی و درگیری‌های مرزی جز نابسامانی در مرزها و ناامنی در مسیرها و جاده‌های تجاری، نتیجه‌ای دیگری در بر ندارد. این صلح به ویژه برای ایران از اهمیت بالایی برخوردار بود. دولت صفوی هنوز یک دولت نوپا بود و درگیری‌های نظامی با دولتی قدرتمند، مانع از آن می‌شد که به بحران‌های داخلی و مشکلات سیاسی که دامن‌گیر دولت صفوی شده بود، رسیدگی کند. افزون بر این، شاه تهماسب به دلیل کمبود نیروی نظامی، ناگزیر از تاکتیک نظامی زمین سوخته در برابر سپاهیان عثمانی استفاده می‌کرد و این مسئله در درازمدت مشکلات بسیاری را برای کشور به ارمغان می‌آورد. چرا که تقریباً تمام مناطقی که در آن این تاکتیک به کار گرفته می‌شد از نظر کشاورزی، دامداری اقتصادی و تجاری دچار بحران‌های بسیاری می‌شدند. این درحالی بود که تا پیش از این رخدادهای مناطق شمال غربی

ایرن بخش مهمی از محصولات کشاورزی و دامی را عرضه می‌کرد و از رونق اقتصادی بالایی برخوردار بود. تبریز تقریباً در دوران جنگ‌های بیست‌ساله به لحاظ تجاری کم رونق شده بود و به سختی به حیات خود ادامه می‌داد. از سوی دیگر صلح آماسیه می‌توانست اتحاد دولت عثمانی با ازبکان را برای مقابله با دولت صفوی کم‌رنگ کند. ازبک‌ها در زمان شاه تهماسب بارها به مرزهای شمال شرقی ایران تاختند و آشفته‌گی‌های بسیاری به وجود آوردند. دولت عثمانی در تحریک ازبک‌ها برای تاخت و تاز در ایران، تا پیش از صلح آماسیه دست به فعالیت‌های گوناگونی زده بود. اما با ایجاد چنین صلحی از میزان چنین دسیسه‌هایی علیه دولت صفوی خواه ناخواه کاسته می‌شد.

دولت عثمانی نیز با این صلح می‌توانست تمرکز خود را بر مسائل مربوط به اروپا و درگیری‌های خود با این کشورها متمرکز کند. در حقیقت ناکامی دولت عثمانی در جنگ‌های بیست‌ساله و سرانجام پذیرش صلح آماسیه نشان می‌داد که سیاست‌های دولت عثمانی در برخورد با دولت صفوی چندان با موفقیت قرین نبوده است. ضمن اینکه جنگ‌های بیست‌ساله برای دولت عثمانی بسیار هزینه‌ور بود. اگر به تعداد سپاهیان دولت عثمانی که در لشکرکشی به ایران به کار گرفته می‌شد نگاهی بیندازیم به‌خوبی متوجه می‌شویم که این جنگ‌ها نه تنها از نظر سیاسی بلکه از لحاظ اقتصادی نیز به صرفه نبود. قاعدتاً چنین لشکرکشی‌های بزرگی می‌توانست برای ذخایر مادی هر دولت شکوهمندی یک تهدید بزرگ باشد.

بنابراین پس از ایجاد مقدمات صلح بین دو دولت عثمانی و صفویه در آماسیه که توسط روسای بزرگ هر دو کشور صورت گرفت، به نظر تلاش هر دو دولت برای

حفظ صلح و دوری از خشونت طبیعی جلوه می‌کند. چرا که از یک‌سو در هنگام رسمی شدن پیمان آماسیه در سال 969 ه.ق، استرداد پناهندگان سیاسی - همچون بایزید فرزند شاه سلیمان قانونی که به دربار ایران پناهنده شده بود- به مفاد پیمان آماسیه اضافه می‌شود. و از سوی دیگر شاه تهماسب با زندانی کردن فرزندش اسماعیل میرزا مانع از تحرکات نظامی در مرزهای سیاسی ایران و عثمانی می‌شود (نویسی و غفاری فرد، 1381، 147). در حقیقت روسای هر دو دولت به این نتیجه رسیده بودند که به کمک دیپلماسی و گفتگو بهتر می‌توان مشکلات و اختلافات سیاسی را حل کرد. ضمن اینکه اهمیت و ارزشمندی صلح آماسیه تنها به دوران شاه تهماسب و سلطان سلیمان ختم نشد بلکه به عنوان مبنایی قرار گرفت که در معاهدات بعدی بین دو کشور مورد استناد قرار می‌گرفت.

پس از صلح آماسیه و تاپیش از قدرت گرفتن شاه عباس اول، عهدنامه‌ی مهمی بین این دو دولت برقرار نشد. هرچند که نباید این نکته را نادیده گرفت که سلطان مراد سوم پیمان آماسیه را نقض کرد (فلسفی، 1371، 63/1)، و این عمل او در سال 985 ه.ق، مورد اعتراض سلطان محمد خدابنده قرار گرفت. شاید تنها موردی که در دوران سلطان محمد خدابنده حائز اهمیت است، صلح دو کشور در خصوص قلعه قارص بود که بنا شد - مطابق مفاد صلح آماسیه - همیشه به صورت یک ویرانه باقی بماند. (طاهری، 1349، 268)

پیمان‌های صلح ایران و عثمانی در زمان شاه عباس اول

درگیری‌ها داخلی و اختلافات نیروهای قزلباش، آشفتگی در مرزهای شمال غربی کشور به دلیل تاخت و تاز دولت عثمانی، و تهدید مرزهای شرقی ایران توسط

نیروهای ازبک، میراثی بود که از دوران شاه محمد خدابنده برای فرزندش شاه عباس اول به جا مانده بود. در نتیجه این شاه جوان در اوایل نخست حکمرانی اش ناگزیر بود در برابر قدرت نظامی دستگاه عثمانی، از خود انعطاف نشان دهد.

در اوایل بهار 996 ه.ق که شاه عباس برای رهایی از مسائل هرات و کمک به علیقلی خان شاملو عازم خراسان بود، ولی آقا چاشنی‌گیرباشی از سوی دولت عثمانی برای مذاکرات صلح بین دو کشور در دامغان به حضور او رسید. شاه عباس در سال 998 ه.ق به خوبی متوجه این امر بود که امکان جنگ در آن واحد در دو جبهه - با عثمانی و ازبکان - وجود ندارد، لذا تصمیم گرفت با دولت عثمانی رسماً به مصالحه پردازد و پیامدهای تلخ آن را به هر ترتیب بپذیرد. بنابراین مهدیقلی خان چاوشلو حکمران اردبیل را به دربار عثمانی نزد سلطان مراد سوم فرستاد و ولی آقا چاشنیگیر باشی را که به همین منظور در ایران مانده بود مرخص کرد. در واقع مقدمات مصالحه در اواخر ایام سلطنت محمدشاه آماده شده بود و ولی آقا چاشنیگیر باشی نیز به ایران آماده بود تا حیدرمیرزا پسر حمزه‌میرزای ولیعهد را به استانبول ببرد؛ زیرا از شرایط مصالحه، حضور یکی از شاهزادگان صفوی در استانبول به عنوان گروگان تعیین شده بود (نوایی و غفاری فرد، 1381، 186-187).

در همین زمان که شاه عباس سرگرم مذاکره با هندی‌ها و روس‌ها برای دریافت کمک نظامی بود، ارتش عثمانی، لرستان و خوزستان را تصرف کرد و تا حدود نهاوند و همدان پیشروی کرد (قمی، 1359، 891/2).

در نتیجه در چنین شرایطی شاه عباس اول در ماه صفر سال 999 ه.ق پس از مذاکرات مقدماتی، قرارداد صلح استانبول را با دولت عثمانی امضاء کرد (فندی، 1247، 209/3). مفاد این معاهده از این قرار بود:

1- ارمنستان، شکی، شروان، گرجستان، قراباغ، شهر تبریز، قسمت غربی آذربایجان، کردستان، لرستان با قلعه‌ی نهاوند به دولت عثمانی واگذار شود (پارسادوست، 1365، 34-35).

2- مقرر شد از آن پس ایرانیان از لعن خلفای سه گانه خودداری کنند.

3- شاهزاده حیدر میرزا به عنوان گروگان در دربار عثمانی باقی بماند (مهدوی، 1369، 56).

پذیرش شرایط چنین صلح دردناکی به خوبی نشان دهنده‌ی ضعف دستگاه دولت صفویه در این هنگام بود. با این همه، عقب‌نشینی شاه عباس اول اگرچه بیشتر نتیجه اوضاع نابسامان داخلی دولت صفویه بود، اما فرصتی را در اختیار شاه عباس قرار داد که با آرامش خاطر به تجدید قوا و همچنین ترمیم وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور پردازد. همین مسئله باعث شد تا پس از افزایش قدرت، بتواند در سه نبرد مهم با دولت عثمانی و معاهدات سیاسی آینده بین دو دولت موفق‌تر عمل کند.

عباس اول پس از آن‌که در برابر ازبکان به پیروزی رسید و مرزهای شرقی کشور را تثبیت کرد. در سال 1010-11 ه.ق متوجه بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغال شده توسط عثمانیان شد (سیوری، 1380، 82-83).

شاه عباس پس از تدارک نیرو از اصفهان حرکت کرد و پس از تصرف تبریز، در 10 محرم 1013 ق نخجوان و ایروان را تحت انقیاد خود درآورد و تا آغاز زمستان

1013 ه.ق موفق شد، بخش بزرگی از آذربایجان، قراباغ، ارمنستان را از تصرف نیروهای عثمانی خارج سازد. اما این پایان کار نبود و در 24 جمادی الثانی 1014 ه.ق دو سپاه در طسوج درگیر شدند که منجر به شکست عثمانی گردید و تا صفر 1015 ه.ق لرستان، کردستان، آذربایجان، ارمنستان شرقی، گرجستان شرقی، دربند و باکو در تصرف ایران باقی ماند. تا اینکه در سال 1022 ق/1613 م، پیمان صلح دوم استانبول میان نماینده ایران قاسم بیک و نصوح پاشا صدراعظم عثمانی به امضا رسید. مفاد این معاهده از این قرار بود:

- 1- عثمانی‌ها از هرگونه ادعایی نسبت به آذربایجان، کردستان، لرستان، خوزستان صرف نظر نمود.
 - 2- شاه عباس، حدود و ثغور طرفین را بر مبنای زمان شاه تهماسب و سلطان سلیمان (پیمان صلح آماسیه) قرار داد. (روملو، 1347، 765/2)
 - 3- دولت صفوی پذیرفت که در ایران خلفا را سبب ننموده و از عایشه همسر پیامبر اسلام بدگویی نکنند.
 - 4- ایران تعهد کرد بین النهرین را تخلیه و به عثمانی واگذار کند (مهدوی، 1373، 77-78). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 - 5- شاه عباس هر ساله 120 خروار ابریشم به دربار عثمانی بفرستد (نوایی و غفاری فرد، 1381، 193). پیمان صلح آماسیه
- این معاهده از قوت چندانی برخوردار نبود، زیرا بر خلاف نصوح پاشا، دربار عثمانی با آن عهدنامه موافق نبود. همچنین شاه عباس به تعهد خود مبنی بر ارسال 120 خروار ابریشم پایبند نبود و نه تنها از دادن ابریشم خودداری کرد، بلکه دست

به حملاتی در گرجستان زد که ترکان این اقدام را تهدید بر ضد خود قلمداد کردند (همان). در نتیجه دولت عثمانی ضمن نقض معاهده به جنگ با ایران پرداخت و دوباره هر دو کشور در مقابل هم قرار گرفتند. در نهایت سپاه عثمانی شکست خورد و کار به صالحه کشید. این بار شاه عباس، یادگار علی سلطان تالش را به عنوان سفیر خاص با تحف و هدایایی و نامه‌ای دوستانه به سلطان عثمانی روانه استانبول کرد. مذاکره نهایی و قرارداد صلح در جمادی‌الاول 1029 ه.ق برپا و مقرر شد که اوضاع ولایت بر اساس صلح آماسیه باقی بماند. اما این صلح نیز تا سال 1032 ه.ق دوام داشت (همان، 193-195). چرا که در این سال شاه عباس توانست از مشکلات داخلی دولت عثمانی و منازعات موجود در بین‌النهرین استفاده کند و بغداد و بین‌النهرین را فتح کند (روملو، 1347، 998/2). به دنبال این فتح و پس از چند درگیری بین نیروهای قزلباش و سپاهیان عثمانی که به شکست نیروهای عثمانی انجامید

حافظ احمدپاشا، صدراعظم عثمانی از شاه عباس درخواست کرد تا شخص صالحی را برای مذاکرات صلح اعزام نماید (همان، 1003). اما شاه عباس اعلام کرد در صورتی با صلح موافقت می‌کند که بغداد و نواحی اطراف آن ضمیمه خاک ایران شود. حافظ احمدپاشا، چنین شرطی را نپذیرفت و مجدداً با سپاه ایران جنگید ولی شکست خورد. و بالاجبار در 9 شوال 1033 ه.ق از آن ولایت بیرون رفت و طی مصالحه‌ای، بغداد به ایران واگذار شد. این مصالحه تا زمان مرگ شاه عباس یعنی در 1038 ه.ق دوام یافت (نوایی و غفاری فرد، 1381، 197).

با نگاهی به مفاد پیمان‌ها در این دوره، به خوبی می‌توان درگیری دو حکومت را برای دستیابی به ایلات غربی و شمال غربی ایران و مناطق قفقاز، به خوبی درک کرد. اگرچه ریشه‌ی جنگ‌های ایران و عثمانی در عصر صفوی را بدون تنش‌های مذهبی و سیاست‌های توسعه‌طلبانه هر دو دولت، نمی‌توان در نظر نگرفت، اما دستیابی به شاهراه‌های تجاری سنتی که از این ایالات می‌گذشت و از زمان‌های کهن باعث پیوند تجاری آسیا و اروپا می‌شده است، خود دلیل مهم‌تری برای این درگیری‌ها می‌تواند باشد.

راه تجاری معروف استانبول، توقات، ارزروم، قارص، ایروان، نخجوان، جلفا، تبریز، از این ایالات می‌گذشت و از تبریز به سوی مرکز ایران امتداد یافته، از طریق اردبیل، قزوین و کاشان به اصفهان می‌رسید. حلب در کنار دریای مدیترانه که دومین ایستگاه تجاری با اروپا محسوب می‌شد، از طریق ایلات مرکزی و غربی ایران با مراکز تجارتی کشور ارتباط برقرار می‌ساخت. این شهر از طریق دیاربکر و وان با تبریز؛ و از طریق موصل، بغداد، بصره، با جزیره هرمز، و از طریق دیاربکر، اورفا، موصل به سنندج و همدان می‌رسید و از آنجا به اصفهان می‌رفت. شهرهای واقع در کنار این راه‌ها در شمار مهم‌تری مراکز تجاری بودند و از نظر تجاری از سابقه‌ای طولانی برخوردار بودند (امیری، 1380، 118-119).

اندکی پس از تاسیس سلسله‌ی صفویه، شاه اسماعیل توانست بیشتر این مناطق را به ویژه در بین‌النهرین به دست آورد. (سرور، 1374: 47). اما در زمان شاه تهماسب تا اوایل حکومت شاه عباس اول، بخش مهمی از این مناطق، به دست دولت عثمانی افتاد. با توجه به این که تجارت ابریشم سهم مهمی از منابع مالی دولت صفویه را به

خود اختصاص داده بود (فوران، 1392، 111) و حمل و نقل این کالا نیز از طریق ایالات غربی و شمال غربی ایران صورت می‌گرفت، شاه عباس - جدا از مسائل سیاسی - ناگزیر به باز پس گیری این مناطق بود. نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه داشت این است که ایرانیان برای خرید کالاهای همچون تریاک، پارچه‌های نخی و ادویه از هند و هلند در آبهای خلیج فارس و مرزهای شرقی نیاز به پول نقد داشت؛ چرا که این کشورها در برابر پول نقد کالاهای خود را به ایران می‌فروختند. در نتیجه دولت صفویه به پولی که از طریق صدور ابریشم به دولت عثمانی عایدش می‌شد نیاز داشت (همان، 114-115). از این‌رو از دست رفتن سرزمین‌های غربی و پرداخت مالیات و عوارض راهداری و ناامنی جاده‌ها، می‌توانست سود کمتری را نصیب ایران بکند.

علت توجه شاه عباس به راه‌های سنتی، بیشتر به خاطر حضور کشورهای غربی و چیرگی آنان بر خلیج فارس بود که شاه ایران را برای استفاده از راه خشکی مصمم‌تر می‌کرد. بدون شک یکی از ملاحظات آنکه به تعیین این سیاست از سوی وی انجامید تمایل او به اجتناب از وابستگی بی‌جهت به هریک از کمپانی‌های هند شرقی اروپا بود. اما در راه استفاده از مسیرهای سنتی تجارت اشکالات جدی وجود داشت. مهمترین مشکل امپراطوری عثمانی بود که اکنون در دو طرف مهمترین مسیرهای تجاری سنتی قرار داشت: مسیری که از عراق و سوریه می‌گذشت، به بنادر مدیترانه منتهی می‌شد، و مسیری که از عراق و سوریه می‌گذشت و به استانبول می‌رسید. بنابراین مسیری اندیشیده شد که سرزمین عثمانی را دور می‌زد: از گیلان از طریق دریای خزر به هشترخان و سپس در مسیر ولگا جلو می‌رفتند و از آن جا از راه

خشکی روانه اوکراین می‌شدند. اما این راه تنها در زمانی پرکاربرد بود که دولت صفوی در حال جنگ با دولت عثمانی بود (سیوری، 1380، 193-194) و ریسک و خطرش آنقدر بود که شاه عباس راه عثمانی را به آن ترجیح دهد. در نتیجه شاه عباس اگرچه اهداف سیاسی خود را در برابر دولت عثمانی دنبال می‌کرد اما برقراری صلح می‌توانست عوایدی را برایش به ارمغان بیاورد که چشم‌پوشی از آن بسیار سخت بود. بنابراین به نظر می‌رسد با چنین نگرشی می‌توان معاهدات صلح ایران و عثمانی را در زمان شاه عباس اول بهتر توجیح و تفسیر کرد.

مسئله‌ی مهم دیگری که نباید از آن غافل ماند، این است که این مناطق و به ویژه رشته کوه‌های زاگرس - که در ابتدای حکومت شاه عباس بخش‌هایی از آن به دست دولت عثمانی افتاده بود-، به عنوان دروازه‌ی ایران از نظر دشمنان غربی ایران شناخته می‌شد. در نتیجه تسلط دولت عثمانی بر این مناطق به معنای این بود که استقلال سیاسی دولت صفوی در معرض خطر بسیار بزرگی قرار داشت. از این رو تلاش عباس اول برای بازگرداندن این مناطق نه تنها یک ضرورت اجتناب ناپذیر برای دولت صفوی بود بلکه ضامن بقای سیاسی این حکومت در آینده نیز بود. بنابراین تلاش شاه عباس برای بازگرداندن این مناطق و حتی فراتر از آن فتح بغداد و بین‌النهرین از راهکارهای سیاسی بسیار موفق‌تری بود که این شاه قدرتمند به کار برد و با پیمان‌های سیاسی و معاهدات صلحی که با دولت عثمانی بست به آن حالت قانونی بخشید.

معاهده‌ی صلح قصر شیرین (ذهاب)

پس از شاه عباس، سام میرزا معروف به شاه صفی بر تخت سلطنت صفوی جلوس کرد (خواجگی اصفهانی، 1368، 37). داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که وی کیاست و تدبیر پدربزرگ خویش را نداشت. دولت عثمانی که در زمان شاه عباس شکست‌های سنگینی خورده بود، نمی‌توانست از مناطق مهمی که از دست داده بود چشم‌پوشی کند. قاعدتاً این مناطق به همان اندازه که برای دولت صفوی از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار بود، برای دولت عثمانی نیز می‌توانست حائز اهمیت باشد. بنابراین با آشکار شدن ضعف دربار صفوی، سلطان مراد چهارم، در سال 1048 ه.ق به ارمنستان و آذربایجان حمله کرد و پس از اشغال همدان، بغداد و بصره را از دست ایرانیان خارج ساخت. در نتیجه پیمان صلح جدیدی به نام عهدنامه‌ی صلح قصر شیرین (ذهاب) در 14 محرم سال 1049 ه.ق میان دو کشور بسته شد (مشایخ فریدنی، 1379، 19-20). به موجب این عهدنامه بغداد و بصره و قسمتی از کردستان غربی به عثمانی واگذار شد و در مقابل آذربایجان شرقی و رواندوز و ارمنستان و گرجستان به ایران داده شد. این عهدنامه نقطه‌ی عطفی در روابط بین ایران و عثمان به شمار می‌رود زیرا به موجب آن، تکلیف سرزمین‌هایی که سال‌ها مورد اختلاف بین دو کشور بود، تعیین گردید. ارزش و اهمیت این معاهده به اندازه‌ای بود که تا زمان نادرشاه و کریم‌خان زند نیز اجرا می‌شد (وحید قزوینی، 50، 1329).

به طور کلی عهدنامه‌های شاهان صفوی با دولت عثمانی نشان می‌دهد، هر چقدر قدرت دولت‌ها به هنگام بستن پیمان‌های صلح بیشتر بوده است، سود بیشتری از این

پیمان‌نامه‌ها برده است. قدرت نظامی دولت عثمانی و برتری تجهیزات و نفرات این دولت در زمان صلح آماسیه به اندازه‌ای بود که دولت صفوی به هنگام بستن صلح چشمش را از متصرفات سابق خود در بین‌النهرین ببندد. از طرف دیگر شکوه و عظمت شاه عباس اول به قدری بود که بتواند خواسته‌هایش را در هنگام بستن معاهدات صلح با دولت عثمانی بیشتر کند. بنابراین انعقاد پیمان قصر شیرین (زهاب) را نیز نباید از این قاعده مستثنی دانست.

از این زمان تا سقوط اصفهان به دست افغان‌ها پیمان سیاسی مهمی میان دو کشور بسته نشد. در کل قرارداد زهاب، پایانی بود بر درگیری‌ها و جنگ‌های طولانی که در قرن دهم و یازدهم هجری، دولت عثمانی و صفوی درگیر آن شده بودند. اما پایبندی دو دولت به این پیمان نشان می‌دهد که پادشاهان صفوی و سلاطین عثمانی - از پیمان قصرشیرین به بعد - صلح و امنیت در مرزها را بر جنگ و نزاع‌های طولانی ترجیح خواهند داد. به ویژه این مسئله از آن‌جا حائز اهمیت بود که شهرهای مرزی ایران و عثمانی بر اثر جنگ‌های طولانی آسیب می‌دید. تبریز نمونه‌ی بارز این شهرها بود که بارها مورد تاخت و تاز دولت عثمانی قرار گرفت و آسیب بسیار دید. حتی در اوایل حکومت شاه عباس وقتی که به دست دولت عثمانی افتاده بود رونق تجاری سابق را از دست داده بود. تا اینکه پس از بازپس‌گیری این شهر توسط شاه عباس به مرور رونق تجاری خود را باز یافت (تاورنیه، 1369، 67). از آن گذشته دامداری و کشاورزی به ویژه در نقاط مرزی - به خاطر جنگ‌های طولانی این دو حکومت - دچار آشفتگی می‌شد؛ خصوصاً در برخی از دوره‌ها که شاهان صفوی ناگزیر بودند در برابر سپاهیان از تاکتیک نظامی زمین سوخته استفاده کنند مشقت و

مشکلات دامداران و کشاورزان بیشتر می‌شد. بنابراین صلح دو کشور می‌توانست علاوه بر افزایش داد و ستد، به رونق کشاورزی و دامداری در مناطق غربی بیانجامد. قاعدتاً جنگ و دشمنی با صفویان، برای دولت عثمانی آسیب‌های بدی را می‌توانست به دنبال داشته باشد. چرا که از یک طرف در جبهه‌ی اروپا درگیر بود و از سوی دیگر ضمن نزاع با ایران باید از سودی که از تجارت با ایران عایدش می‌شد چشم‌پوشی کند. به ویژه آنکه شاه عباس اول تلاش زیادی کرده بود تا با بازگشایی راه تجاری جدیدی از جنوب روسیه دولت عثمانی را دور بزند. بنابراین دنبال کردن چنین سیاستی از سوی جاشینان شاه عباس، به لحاظ اقتصادی دولت عثمانی را با مشکل روبرو می‌کرد. در نتیجه بعد از انعقاد عهدنامه‌ی قصر شیرین (زهاب) و صلح بین دو کشور، بیشتر تجارت صادراتی ایران به مسیرهای سنتی خود بازگشت. به طور مثال یکی از اقلام عمده‌ی صادراتی که به راه آناتولی بازگشت صدور گوسفند زنده بود. یکی از سفرنامه‌نویسان گزارش می‌دهد که نقل و انتقال گوسفندان از نواحی تبریز و همدان به بازارهای استانبول و ادرنه به میزان وسیعی وجود داشت و نیز این‌که بخش اعظم گوشت گوسفند مصرفی در آناتولی و رومانی از ایران می‌آمد. او می‌گوید در ماه‌های مارس، آوریل و مه، جاده‌ها از گله‌های هزارتایی گوسفند پر می‌شد (سیوری، 1380، 199).

بنابراین پایبندی به صلح، به ویژه صلحی که از طریق پیمان زهاب به دست آمده بود می‌توانست نتایج بهتری برای هر دو دولت به دنبال داشته باشد. از این رو این سیاست - پایبندی به قرارداد قصر شیرین - از سوی هر دو دولت با دوراندیشی محتاطانه‌ای دنبال شد. به ویژه آن‌که این قرارداد و حتی قراردادهای پیشین به آنان

این فرصت را می‌داد که مشکلات داخلی و مسائل مربوط به همسایگان شرقی و غربی خود را بهتر مدیریت کنند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد و به دنبال پرسش چرایی بسته شدن عهدنامه‌های سیاسی ایران و عثمانی در عصر صفویه، باید گفت: بستن این قراردادها برای هر دو حکومت اجتناب‌ناپذیر بود؛ چرا که هر دو حکومت سعی می‌کردند با ایجاد قراردادهای گوناگون از درگیری‌های نظامی بکاهند و با ایجاد صلح و عادی سازی روابط خود، ضمن کاستن از هزینه‌های گزاف نظامی و ایجاد امنیت نسبی برای کشاورزان و دامداران، رفت و آمد بازرگانان و تاجران که حیات هر دو دولت به رونق کار آنان وابسته بود را تسهیل کنند. هر چند اهداف این دو دولت به هنگام افزایش قدرت و همچنین ضعف سیاسی، در بستن این قراردادها تغییر می‌کرد. بنابراین در برخی از این قراردادهای سیاسی، علاوه بر مسائل فوق به دنبال بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست رفته نیز بودند. همچنین هر دو کشور نیاز داشتند به دنبال رفع تنش در روابط دو کشور به دیگر مسائل سیاسی که دامن‌گیرشان می‌شد، بپردازند. برای مثال ایرانیان در مرزهای شرقی خود با ازبکها درگیر بودند و عثمانیان در مرزهای غربی خود با اروپاییان. در نتیجه این عهدنامه‌ها و قراردادهای تاریخی این فرصت را به آنان می‌داد که به این امور رسیدگی کنند.

منابع و مأخذ

- افندی، احمد (منجم باشی)، صحایف الاخبار، ترجمه‌ی احمد ندیم، جلد 3، استانبول، بی‌نا، 1247ق.
- امیری، حکیمه، تجارت خارجی ایران در دوره‌ی صفویه، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره 7-8، تهران، 1380.
- اوزونچارشلی، اسماعیلحقی، تاریخ عثمانی، ترجمه‌ی وهاب ولی، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1370.
- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، انتشارات خوارزمی، 1385.
- بیانی، خان بابا، تاریخ نظامی ایران در دوره‌ی صفویه، تهران، ستاد بزرگ ارتشتاران، 1353.
- پارسادوست، منوچهر، روابط تاریخی و حقوقی ایران و عثمانی و عراق (1980-1514)، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1365.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، 1363.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه‌ی ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، چاپ چهارم، تهران، سنایی و اصفهان، 1369.
- جعفری ولدانی، اصغر، بررسی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، 1367.

خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم، خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)، تهران، انتشارات علمی، 1368.

روملو، حسن بیک، احسن التواریخ، تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران، کتابخانه صدر، 1347.

سرور، غلام، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه‌ی محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری‌فرد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1374.

سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی، چاپ نهم، تهران، نشر مرکز، 1380.

شکری، یدالله، عالم آرای صفوی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، 1351.
طاهری، ابوالقاسم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از تیمور تا شاه عباس اول، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، 1349.

فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، جلد 1، تهران، انتشارات علمی، 1371.
فوارن، جان، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، چاپ سیزدهم، تهران، موسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، 1392.

کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی، یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، به اهتمام مریم میراحمدی، تهران، توس، 1363.

گوگچه، جمال، قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران، انتشارات امور خارجه، 1373.

مشایخ فریدنی، آذرمیدخت، مسایل مرزی ایران، عراق و تاثیر آن در مناسبات کشور، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1379.

منشی قمی، قاضی احمدبن حسین (حسینی القمی)، خلاصه التواریخ، به تصحیح: احسان اشراقی، جلد 2، تهران، دانشگاه تهران، 1359.

مورگان، دیوید، ایران در قرون وسطی، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، نشر طرح نو، 1373.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1369.

نوایی، عبدالحسین، غفاری فرد، عباسقلی، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران، انتشارات سمت، 1381.

وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، عباسنامه یا تاریخ شاه عباس ثانی (1073-1052)، به کوشش ابراهیم دهگان، اراک، کتابفروشی دآوری، 1329.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی